کتاب مستطاب مفاتیح الادب فی تواریخ العرب
از تصنیفات رشیقه و تألیفات انیقه نیکنام
معتمد السلطان محمد علیخان فرزند جناب عدالت
نصاب حاجی احمدخان



## دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

یا من ینال و یفوز ذاکر اسمائه و تالی صفاته الی السعادة العظمی فمن تمسک بحبل طاعته
فقد استمسک بالعروة الوثقی بحمدک و بمحامدک التی لا تعد و لا تحصی و نصلی علی
انبیائک و اوصیائک و اولیائک الذین هم اهل التقی و بعد فلما اردت تالیف
هذا الکتاب و تصنیف هذا الخطاب من طرف قائد حرس السلطانیة و سائق عساکر الایرانیة
فخر ابناء الملوک المشهور بحسن السلوک امام الوزراء قوام الملة نظام الدولة حسام الدین
ابن آزاده عبد الحسین میرزا فرمانفرما ادام الله ایام شوکته و جلاله فی عهد سلطنة
الملک المحقق السلطان المؤید و المنصور فی الآفاق ابی الفتوح و المغازی السلطان
ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان مظفر الدین
شاه الغازی خلد الله ملکه و سلطنته و بادرت بتسطیرها فی شهر رجب الاصم
لسنة رابعة عشر من مائة رابعة عشر خلت من الهجرة خاتم النبیین سید البشر و
سمیتها بمفاتیح الادب فی تواریخ العرب و رتبتها علی مفاتیح متعددة کما یأتی
ذکرهن فی فهرست الکتاب بعون الملک الوهاب و انا اضعف العباد و احوجهم
فی البلاد ابن للامیر المکرم و المشیر المعظم معتمد الحضرة الخاقانیة و مؤتمن الدولة
السلطانیة حاج احمد خان صانه الله عن الحدثان محمد علی المتخلص بالعاری یغفره الله
الباری امین بجاه النبی الامین و آله و صحبه الغر المیامین مفاتیح الادب

مفتاح الدول فی تاریخ مملکت العمان و ما یتعلق به محرریه علی الابواب و فصول و خاتمه و تتمیم

باب اول

در حدود و مسافت و مساحت بلاد معتبره و بنادر مشهوره و طوائف و مشایخ جلیله مملکت عمان مشتمل بر چند فصل

فصل اول

در حدود و مساحت و بعض فراسخ بلدان و بنادر عمان شرقی

پوشیده نماند مملکت وسیع و فسیح عمان بر دو قطعه عمده تقسیم یافته عمان شرقی که عبارت از متصرفات امام مسقط است و عمان شمالی که بر متعلقات مشایخ منتسب بقواسم اطلاق می گردد اما عمان شرقی که حالیه در ید اقتدار اعلیحضرت در جمله است از جانب مغرب بعمان شمالیه از جانب شرق و شمال بحضرموت و ملتقی است جنوبش دریا گرفته مساحتش هشت هزار و نهصد و شصت فرسخ ( ۸۹۶۰ ) مربع است طولش از جنوب شرقی حد ریت دویست و نود و سه ( ۲۹۳ ) فرسخ است از خطه ملاحه انتهای عمان شمالیه گرفته تا مرباط ابتدای حضرموت و منتهی می گردد عرض این خطه حتی ده فرسخ و منتها بیست و چهار فرسخ است از حزنه کلبه و مریره به بندر شناص بیست و پنج فرسخ از بندر شناص بمدینه سمار بیست و چهار و به بندر صحم دوازده بندر خابوره چهارده بندر لیوی سی بندر مصنعه بیست بندر برکه دوازده بندر مسقط شانزده بندر قریات بیست بندر طیوی طیبی نیز میرسند ده بندر قلهات شش بندر صور بیست براس الحد پانزده بندر مصیره سی بظفار و مرباط بیست فرسخ است تمام این امصار و مدائن آباد و معمور در ساحل دریا واقع

از بندر شناص بشهر حسینیه ده فرسخ از مدینه سمار بریمی دوازده از بندر خابوره بظاهره پنج از بندر مصنعه برستاق شانزده از بندر برکه بنقبه کنی و وادی سمائل ده از مسقط بنزوی بیست و چهار از مسقط بنفیحه و سمائل چهارده از بندر صور بشهر جعلان دوازده فرسخ است از سمائل بشهر سمد شش فرسخ است نصف این مسافت و مساحت ممتده صحاری بی آب و علف و براری سهله رهگذار است

فصل دوم در بیان بعض متعلقات و توابع بلاد و بلدان مزبوره

آب شرب تمام این بنادر غیر از مدینه سمار از آب چاه است نخیل و فسیل این بندرات و بلدان از اندازه بیرون است مدینه سمار از مدائن معظمه محسوب می گردد اشجار انبه و مرکبات بخصوص لیمو فراوان دارد و لیموی خشک شهره بلیموی عمانی که باطراف و اکناف میرود غالب در مدینه سمار بعمل میاید اکثر سکنه این مدینه اهالی ایرانند نوعی هزار مرد توپ بند شجاع ایرانی در سمار هست در بندر صحم و خابوره و برکه و مسقط نیز ایرانیها بسیارند اغلب انها از اهالی شمیلات و میناب نیز در انقلابات ضباط خود فرار کرده وطن مألوف را وداع نموده باین خطه رفته اند از غرائب ابداعات و صنایع الهیه جلت قدرته در سمار در جزر آب در یک دریا چشمه ایست آب گوارا نمایان می گردد و مشروب مردم از آب آنچشمه است

در دو فرسخ میان خابوره و لیوی بلدانی معمور بسیار است تمام مقام سکونت آل رشید و آل سعد است زنان آنها مادام الحیات در میان خابوره و لیوی بر پنج فرزند و چهار فرزند بارور شوند بندرت است که فرزندی زایند هرگاه از آنها کمی دیگر جفت کنند دیگر ان تناسلی در آنها نیست شنیدم در مکه از دیار شهرها بند گوسفند هستند که در هر بار به پنج و چهار آبستن شوند در خارج بیش از دو نیزاید

بریمی سابق در تصرف امام نجد بعد در اثر اغتشاشات بامیر بود طایفه نواسم و
بنی کعب از سکنه عمان شمالی و طایفه ظواهر از بنی یاس و آل علی از ترقیقین بر فارس زکوة
خود را میرسانیدند در حدود هزار و دویست و شصت و چهار ترکی از اهالی سدیر امیر
آنجا بعد در آن سالی امور امام مسقط و امام نجد هر دو اغتشاش پیدا کرده اهالی که از تبعیت
ترکی السدیری را داشتند وقت را فرصت شمرده بمعاضدت اهالی شارقه ترکی را اخراج
ساختند پس از آن قضیه بریمی از تصرف امام نجد بیرون آمده در حوزه مستملکات زاید
شیخ ابوظبی درآمده ظاهره نام جبلی است در عمان شرقی و اعراب سکنه حول و حوش آن جبل
ظفرا هر شهری به جبل اخضر از جبال عظیمه محسوب میشود چشمه‌های شیرین و گوارا در
آن فراوان است اشجار گردو و سیب و زردآلو و سایر میوجات سرحدی در درخت قهوه
آن زیاد است جبل مرتفع و دلکش و آب و هوای خوش دارد است زمستان چه با صعود و برف [illegible]
نزوی در دامنه جبل اخضر از جانب شرقی در رستاق از جانب مغرب واقع در
نزوی کاروانسرا دو گلزار قدیم زیاد است در غالب آنها آثار خطوط فارسیان هنوز
باقی است از آن آثار پیداست که در سابق زیاد آباد بوده اشرف اهالی و غیره از قرار است
متعدده است که از جبل اخضر گذشته قلعه محکم متینی از ابنیه اکاسره در نزوی است خطوط
پهلوی در او زیاد دیده میشود مردم نزوی شکری خود ترتیب جاله و جو از آن شکر ساخته
که بهم است از حلوای خود مسقط الذ و اعلا است
رستاق در اصل روستاها بعد به تعریب رستاق شده از بلاد معتبره عمان شرقی
است آنجا از قنوات منشعبه جبل اخضر است قلعه از ابنیه اکاسره و مسجدی از عمران
عجم هنوز در آنجا پایدار است و هر دو با این صفت رستاق قدیم باقی هستند
در جدران قلعه خطوط پهلوی زیاد دیده میشود در رستاق باغات و نخلستان زیاد است

قلعه حزم از ابنیه اکاسره در دو فرسخی رستاق است زیاد محکم و استوار است
سمد برطبق صلح مسقط الرأس سید حمد است در سلطنت عمان چون متعلق به خودش
سمد را از رعایا خریده خالصه خود قرار داده و طایفه خود تماماً در آنجا ساکن کرده آنچه از
باغات و نخیل و زراعات آنجا حاصل میشود فیما بین طایفه تقسیم کنند تمام آن
مرا اسم سمدی است
فنجه و سمائل دو شهر معتبر و قنوات زیاد و باغات فراوان در آنجا است
قریات از بنادر مشهوره و ماهی تمامی خوب در آنجا صید میشود
وادی المسیح در چهار فرسخی قریات واقع در آن وادی هوای زیاد است پنجه لیمو
لیموی شیرین علف اسب و ماهیان سرطان مسقط در آنجا بسته میشود
طیوی جائیکه مرقوم رفت از بنادر عمان است در طیوی دره ایست میان دو جبل شامخ
آب گوارا از چشمه‌های متعدده از دو جانب در آن دره ریخته میشود چون آب بنقطه
دریا میرود بست ذرع عرض دریا میرسد در آنجا بزرگ سنگی پیدا به آثار بسیار ممتاز
دارنه و موز و سایر مرکبات در آن حد جبل است و مسقط جهت فروش زیاد میبرند
درخت تنبول در آنجا موجود است ولی برگش از تنبول هندوستان کوچکتر است تنبول
را بان نیز گویند
قلهات سابقاً از بنادر معتبره معموره و پایتخت عمان شرقی بعد آنچه خرما در عمان بعد
بقلهات رفته و به هندوستان میرفت در مقابل آن برنج و سایر مایحتاج اهالی
از هندوستان میآمد پس از عمران بندر مسقط آنجا خراب شد آثار قدیم در آنجا بسیار است
بندر صور امروز زیاد آباد است اهالی صور کشتی شراعی زیاد دارند تمام در خود
صور ساخته و خوب میسازند مسافرت میکنند در تنگ رفتند غالب کنیز و غلام حبشی و سواحلی

اینها جلب کرده بعمان آورده و فروشند ریالی هزار و پانصد بعضی سیصد کمتر از
اینها از بیم دولت انگلیس که ممانعت خرید و فروش کنیز و غلام در حمایت دولت فرانسه
رفته بی فرسخ میان راس الحد و بصیره تمام ریگزار است و بوئی از عمران نیافته
غیر در پنج بنی بوعلی و شجره جاهای دیگر استند غالب صید اینها شترهایی است
کلیتا شترهای یکی زده بمسقط آورده یکصد دانه از سی ریالی الی ده ریال میفروشند
از مسقط بر پنج پیر ... و در آنجا پنج دانه در پنج ریال الی ده ریالی بفروش میرود
خلفاء الحق بجهت پیوسته جزو ممالک ... بوده در مائه هشتم یا نهم از هجرت نبویه
از توابع عمان شد چشمه آب گرم را سمه در اشجار انار ولیمو و کمی نرخ و لبان
دکندر و صمغ و مسقط فراوان در اینجا هست در فصلی بر صادرات هند در اینجا از نرگ
زیاد می شود مسقط دارالسلطنه حالیه عمان شرقی از بلاد معموره و بنادر مشهوره دنیا است
در سه جانب جنوب ... جبال محیط از جانب شمالش دریا است در عرض بیست و سه
درجه و سی و چهار دقیقه شمالی و طول پنجاه و هشت درجه و سی و پنج دقیقه شرقی
واقع جمعیتش شصت هزار کس می شود مسافت میان اینجا و لندن دارالسلطنه
انگلند ... هزار و ... است ... انگلیسی است در زمان تسلط پرتقالیه
آباد شده بواسطه احاطه جبال در تابستان زیاد گرم می شود
مطرح و سطیح و دار ... ملک ... قلعه ... قلعه جلالی قلعه میرانی از قرای
و قلاع مسقط است قلعه ... چهار فرسنگی مسقط واقع آب گرمی در اینجا
هست مردم بجهت ... آنجا میروند

فصل سوم در اسامی قبایل و طوایف عرب ساکنین و متوطنین در مملکت عمان

در آن ... قبیله ... قبیله هنادی قبیله غافری

... طوایف از یمن ... قبیله منشعبند آل بوسعید و آل ... و آل ... و بنی ...
و آل ... و بنی ... و ... و بنی ... و بنی ... و ... اسمه
و آل ... و آل ... و بنی ... از منشعبات قبیله ... و ... بنی بوعلی و جنبه و ... گره
و ... و بنی ... و ... و ظواهر از قبیله غافریه و طوایف منشعبه غیر از اینها
بسیار است ... کلام از نگارش اینها صرف نظر نموده اهالی عمان شرقی و شمالی
... از آن ... قبیله ... بنی بوعلی و ... طریقه و ... دارند و بعضی از جنبه
در این طریقه ... و بعضی از جنبه از ... و جماعتی ... طوایف ... اباضیه ...
... را ... دانند و ... را ... و ... و جنبه هر کدام ... دارند ... از ...
... آل ... رئیس اینها امروز ... نزد علی است آل ابوسعید
... و اقارب حالیه امام ... آل ... و آل ... در
لباس فقها و صاحب ثروت و ... زیاد ... خارک ... و غیره از
کشتی خود بهند برده ... و قماش از هند و غلام و کنیز از زنگبار
آورده ... و ... زکوه و عشور ... طایفه ... اهم
و اهالی رستاق است در ایام سید سلطان و ... سید سعید ...
سید ... بعد از ... در ... و حمایت انگلیسیها ...
... سید سعید را سلطان ... در ... خود ... ممانعت
کرده ... در لباس فقها ... سید سعید ... اینها را
دنبالی نمودند

فصل چهارم در ... تاریخیه عمان شرقی و شمالی ... مسقط ...
آنچه از کتب تواریخ مبسوطه استنباط شد ... مملکت عمان در ...

ساسانیان جزو ایران بوده در خلافت خلیفه ثانی در تصرف اسلام در آمده و حدودش
در این مدت تغییرات کلیه پیدا کرده چنانکه بندر ظفار جزو مملکت یمن بود از سلاطین
یمن حکومت آنجا تعلق یافت به ملک فایز از بنی اعلام سلطان یمن سالها در آنجا
حکومت داشته پس از وفات ملک فایز پسرش ملک مغیث حکومت ظفار
یافته در سال ششصد و بیست و هشت ملک مغیث را سرکشی آغاز جسته سلطان یمن
به پسر ملک مغیث در صدد استخلاص بوده آنگاه زلزله عظیمه حادث شد سلطان یمن در زیر
آوار رفته تلف شد و ملک مغیث در ظفار استقلال دسته گردید در آن اوقات
حدود بین یمن و عمان بندر مصیره بوده پس از انقراض خلافت بنی عباس که
هولاکو المطر الثف سپاه اش مملکت عمان در تصرف سلاطین هرمز بوده از جانب
آنها مشایخ بنی ازدین عوث حکومت آنجا داشته در سال ششصد و بیست و شش
از جانب قطب الدین تهمتن پسر تورانشاه سلطان هرمز ابو محمد نبهان ازدی
حکومت عمان داشته در همین سال نظام الدین برادر کهتر قطب الدین شهر هرمز را
بغلبه تصرف و قطب الدین فراراً بقلهات رفت و استعداد لشکری در قلهات
تهیه دیده بهرمز آمد سه مرتبه شکست فاحش از برادر کهتر یافته عاقبت نظام الدین
را مسموم ساخته و هرمز را تصرف کرده پس از فراغت و آسودگی بجزیره
قیس رفته در آنجا سکونت اختیار نمود خلاصه عاقبت پرتگالیها سلاطین
هرمز را منقرض ساخته ملک ظفار و صحار و مملکت عمان از تصرفات
خود که مسقط را پایتخت دار الامان نموده از آنگاه آنچه در تصرف پرتگالیها در بر
عمان مشرقی و آنچه نشد آنها تصرف کنند بعمان شمالی شهرت یافته
و مرسوم است در سال یکهزار و سی و هشت یعاربه مملکت عمان را تصرف در

در سال هزار و سی و یک تسلط تام پیدا نموده پرتگالیها را شکست داده از عمان بیرون کرده
چنانچه نگارش خواهد یافت

فصل پنجم در بیان عمان شمالی و مشایخ حالیه آن نقاط

چنانکه مرقوم شد عمان شمالی از عمان شرقی منفصل است بنادر و مجاور فارس و عرب
است از عمان شرقی و بالفعل قسمت منقسم شده براس الخیمه و شارقه و ام
القیوین و حمریه و عجمان و دبی و ابوظبی در هر کدام شیخ جداگانه است
و هیچکدام از همدیگر نمی‌ترسند و رعیت هر کدام مالیات بشیخ خود میدهد و تمام مطاع
هستند و مطیع نیستند خویش را در حمایت دولت انگلیس کشیده که از خصومت
دشمنان معاند و اضداد خود ایمن و محفوظ باشند راس الخیمه که بندر معتبر است
که محل تعلق جانب سرکرده ایشان است سراپرده خود را آن حول و حوش افراخت از
آنگاه شعبه صغیر به راس الخیمه تعهد یافت راس الخیمه و تضیایات و توابع ملک
جلفار مشهور شیخ حالیه آنجا ماجد پسر سلطان نوه صقر است از بنی قواسم مجرب نزد
دولت رقه عبادی تا بستانی لیبار لطیف سلطان علی جانشین شیخ آنجا برادر کهتر شیخ راس الخیمه
ناش صقر و برادر خاله است شیخ ام القیوین احمد پسر عبد الله از آل علی است مشایخ
حمریه و عجمان موقع نگارش در نظر نبودند شیخ دبی از آل بوفلاسه ناش مکتوم پسر
حشر نوه مکتوم است شیخ ابوظبی زاید پسر خلیفه نوه شخبوط از آل بوفلاح است
از تمام مشایخ از حیثیت صفات و سیر حمیده افضلیت و اکملیت دارد و در
تمامی است که حکومت آنجا دارند با دولت انگلیس مقیم عمان شمالی در شارقه
آن است می‌باشد و مشایخ آن خطه با ... عیسوی ... قهراً نکنند

باب چهارم در ابتداء تسلط یعاربه در مملکت عمان و انقراض آنها

در سنه ۹۳۷ نهصد و سی و هفت [illegible] در مملکت عمان تسلط و اقتدار پیدا کرده
و غالب سواحل آن مملکت تحت تصرف در آورده در سنه هزار و [illegible] یک نفوذ انها
فزونی گرفت تسلط و بقیه ممالک عمان از تصرفات [illegible] با وجود ان
بسط ملک و سلطنت و احتشام از سلاطین صفویه تمکین و اطاعت داشته با ارسال
تحف و هدایا هر سال انقیاد خود ظاهر ساخته در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه
دو سلطنت صفویه منقرض شده بود نادرشاه در هندوستان سرگرم قتال و جدال
بود سیف بن سلطان وقت را مغتنم دانسته لشکر بخلیج فارس کشیده جزایر بسیار
تصرف نمود در جزیره بحرین حکم قتل عام داده شش روز در الجزیره شورش
[illegible] پس از شش روز دست از قتل و غارت کشید تسلط و استقرار نمود
[illegible] کشتی در ان سفر [illegible] طغیان و سرکشی سیف در
هندوستان بسمع نادرشاه رسید آتش قهر آن پادشاه [illegible] درحال
فرمان ملوکانه شرف صدور یافت راه بوشهر که در انوقت [illegible] اطاعت
نادرشاه بر [illegible] لشکر کشیده جنگی روانه بندرعباس کند کلبعلی خان [illegible]
از راه [illegible] لشکر خراسان از طریق یزد و کرمان به بندرعباس رود و
محمدتقی خان امیرالامرا با لشکر ممسنی و [illegible] از فارس [illegible] تسلط
یافت دستیاری حاجی علیشاه وزارت بحریه [illegible] بیگ [illegible] حاجی علیشاه
از اجداد نگارنده فرمان نادرشاه نزد نگارنده موجود است
جهازات [illegible] بندر بوشهر [illegible] ایام [illegible] در [illegible] دریا بود و چهار
[illegible] یکی از انها نابود و بقیه [illegible] کلبعلی خان و
محمدتقی خان [illegible] از لشکرگاه بندرعباس [illegible] از

با سهولت ممکن نبود بکشتی در اینجا از بندر [illegible] کشتیها در آب بادبان افراشته بقطعه
شتافتند در بندر [illegible] محمدتقی خان بجنگ آمده و قلعه آنجا با جنگ و قتالی تصرف کرده [illegible]
آن [illegible] حضرت خیام لشکر نادرشاه [illegible] از آن وقت آن موضع مشهور براس الخیمه گردید
خلاصه محمدتقی خان از راه خشکی کلبعلی خان از راه دریا وارد [illegible]
بندر دبا و بندر [illegible] تصرف نمود از آنجا بطرف [illegible]
[illegible] از جانب سیف حکومت آنجا داشت [illegible] بود در روزگار
خود [illegible] رسولی فرستاده پیغام داد [illegible] تسلط بحیطه تصرف
در آید [illegible] تسلیم [illegible] محمدتقی خان [illegible] حرکت نمود بندر صحم و بندر
خابوره [illegible] بندر [illegible] طایفه [illegible] و ظاهره [illegible]
[illegible] قتال و جدال نموده پس از سه روز [illegible] امان خواسته تسلیم شدند
از آنجا به بندر [illegible] رفته پس از سه روز محاصره تصرف در آورده قلعه [illegible]
بدون جنگ تسلیم شد محمدتقی خان حکومت [illegible] پس از تصرف یکی از
اهالی آن بندر سپرده و یکی [illegible] حکومت [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] خلاصه به بندر برکه رسیده در آنجا کلبعلی خان [illegible] بمحمدتقی خان
ملحق [illegible] ده روز قلعه برکه و قلعه [illegible] در تحت محاصره داشته عاقبت محصورین
[illegible] فرار کرده [illegible] قلعه از تصرفات [illegible] نادرشاه استعداد
[illegible] یکی از ایرانیها در ان قلعه [illegible] سطوح شتافتند
سیف بن سلطان امام مسقط مدام [illegible]
دست [illegible]
[illegible] سطوح پس از حرکت [illegible] لشکرگاه [illegible] قتل عام

داده شد پس از شش روز بقیه السیف را امان دادند و امان یافتگان به رستاق رفتند
پس فرو نشستن جنگ را از رخنه و ذخایر از نو تهیه سلطان بن سیف یعاربه به تصرف شهر بر کنار
در این وقت مملکت عمان جزو متصرفات دولت ایران شد و اهالی و عمال سیف
بن سلطان از قلعه جلالی و قلعه میرانی و رستاق و قریات و قلعه حزم آنها را الکوت
دادند چون رعایا و برایا از تعدیات یعاربه به ستوه آمده بودند هر جا یکی از آن
طایفه را میدیدند میکشتند پس از چندی امان از ایشان گرفته مشغول تبعات عربیه
شهرها شدند و تقلیع یعنی سی نفر از ذکور و اناث یا کم یا بیشتر داشتند چنانکه مرقوم گردید
در رستاق در قلعه با شیخ احمد ابن سعید مرتبه سکار د آنچه در بیت المال
بود بتصرف ایرانیها داده مسقط را به محمد تقی خان حکومت مسقط و عمان بحکم اسمعیل خان
داده و احمد ابن سعید را بسکار و کمک و لشکر درازست بخشیده و بحرین رفت
تمام لشکریان سیف بن سلطان بعقب یعاربه و مسقط بعاودت نمودند
مسقط قبل از تصرف یعاربه در تصرف پرتقالیها بود در سنه ۱۰۴۱ هزار و چهل و یک
چنانکه مرقوم شد روز یکشنبه تمام پرتقالیها در کلیسایی که امروز مشهور است
بجزیره اجتماع داشتند دست نصب یعاربه غفلتاً در آنجا ریخته تمام پرتقالیها را کشتند
و مسقط بتصرف آنها در آمد در سنه هزار و صد و شصت نادرشاه شهادت
یافت و محمد تقی خان حکومت مملکت عمان بحمد ابن سعید داده و چهار رأس
راجع بدولت را در اطاعت و فرمان او گذاشت و با اتفاق اسمعیل خان به شهر رفت

باب سوم در بیان دولت آل بوسعید و بیان سلاطین این طبقه مشتمل بر چند فصل است

فصل اول در بیان سلطنت احمد ابن سعید در مسقط و عمان

پس از شهادت نادرشاه و استعفای محمد تقی خان و تفویض حکومت عمان بحمد ابن
سعید رفته رفته حکومت احمد رونق گرفته از ورع و زهد و دیانت و امانت و تقوی جلب
قلوب رعایا کرده تمام مردم مطیع و منقاد شده بامامت و سیادت احمد ابن سعید گردن نهادند
بطوع و رغبت مالیات زکوة اموال خود تسلیم بیت المال نموده اوامر و نواهی او
تمکین و اطاعت داشتند سید احمد فرایض پنجگانه بجماعت ادا کرده و در خطبه صلوة
جمعه را اعیان دعا بوجود کریم خان زند نمیکرد با وجود اقتدار سلطنت باز وجوه سفارش
او چون خلیفه [illegible] از زندیه یافت نبود
حاجی علی شاه در مسقط وفات کرد حاجی حسن شاه پسر او بعد از وفات پدر طریقه تشیع
گرفته از وزارت بحرین استعفا داده شغل تجارت شد در اندک زمانی از ممر تجارت
ثروت زیاد اندوخته صاحب نوزده کشتی تجارتی مالک شده تجارت کلکته و زنگبار و سند
داشته غالب اقوام و اقارب او از لنگه به مسقط مهاجرت نمودند عاقبت بوزارت
سید احمد نائل آمد و حکومت بندر عباس و تمیلات و میناب بکف کفایت او تفویض
یافت و حکومت جزیره قشم یکی از روسای طایفه بنی معین که با کمال حکومت آنجزیره
با شیخ این طایفه است
سید احمد در وزارت حاجی حسن شاه معاهده تجارتی با کمپانی انگلیس در هندوستان
و یکی با دولت هلند بسته و قرارنامه آنچه مال التجاره از هر قسمتی از خارجه وارد
مسقط شود صدی پنج عشور بدولت بدهند و آنچه از مملکت عمان به مسقط آورده [illegible] یک گرفته شود
پس از انعقاد معاهدات مذکوره فرستادگان امراء و سفراء به مسقط آمده هدایا و تحف زیاد
از قبیل یراق اسب مرصع و شمشیر مرصع و کارد مرصع با خود داشته خواهش
رواج تجارت مملکت خود در مسقط کرده سید احمد آن تحف و هدایا پذیرفته و
تجارت تجار خود در مسقط قبول نموده در سطح مکانی نزدیک دریا جهه سکونت

تجار سند سعی نموده و از بیت المال حصار جنگی گردا گرد مطرح کشیده و چند راس اسب
و مادیان دشتی بمصحوب سفرا جهة امرای سند فرستاد پس از ورود تجار سند بمسقط
راجه کچ و ماندوی ایلچی مخصوص بدربار سید حمد فرستاد و در زنجبار فیلی و مبلغی از نفایس کچ
و ماندو و بعزان هدیه بمصحوب او نزد سید از ایلچی نهایت پذیرایی نموده پس از
انصراف و مراجعت ایلچی سید سعید نفوذ امنه و از کچ و ماندو و تبعه این منازل متعدد در
سید جهة آنها معین کرده در مسقط بازار تجارت آنها رواج گرفت
جزیره زنگبار و جزیرة الخضراء و بندر ممباسه از وقت از توابع مسقط بود حکام آنجا
از جانب سید بوده اهالی زنگبار مالیات خود نصف با امور سید نصف به رئیس طایفه
مخادیم میپرداختند طایفه مخادیم مالک اصلی زنگبار بر هزار فرار برشته سیاه چهره و خوش شکل
و شکیل هستند زنان آنها بلند قامت و پیوسته ابرو و شکیل می‌باشند در افتتاح موسم
پس هنگام مسافرت جهازات شراعی علامت افتتاح را در شیپور زرینه میشود
اول بنام امام مسقط شیپور دوم بنام رئیس طایفه مخادیم در زنجبار و در این دستگاه ونه
ریاست رئیس طایفه مخادیم تمام و آن مراسمات بر داشته شد چنانکه نگارش
خواهد یافت طایفه مخادیم شافعی مذهب و در علوم عربیه از فقهای جامع ... با هنر
سید حمد چهار فرزند ذکور داشته عزان و سلطان و احمد و محمد در سنه ۱۱۷
هزار و صد و هشتاد و نه میان آنها نقار و کدورت پیدا شد سید حمد آنها را
تفرقه کرده هر یک را حکومت جائی داده روانه نمود حکومت رستاق با احمد
حکومت سویق بمحمد حکومت چاه بهار بسلطان حکومت سمار و نیابت امامت
بعزان واگذاشته بود هر چند چاه بهار کنارک رعیت سلطان نبوده ولی
تملک کرده از خدا داد خان حکمران آنجا ملا تاج محمد خدا داد خان ببندر

گوادر بسلطان بخشید با وجود مخالفت شدید سید احمد از برادرش با سلطان باز
حاضر جنگ نشد لکن بزودی بمعیت سلطان در خفیه از مسقط بچاه بهار رفته سلطان
در سنه هزار و صد و نود سید حمد بیمار شده رفته رفته مرضش شدت نموده حاجی
حس شد چون حالت سید بدتر شد در خفیه از تمام مشایخ و تجار و اعاظم مسقط
و علما بیعت و میثاق امامت سلطان گرفت سه فروند کشتی جنگی و مقداری از
توپ و باروت و سرب بگوادر فرستاد سلطان پس از آنکه از حالت احتضار
پدر استعانت و استمداد از خداداد خان خواسته ملا بایان خان با جماعتی
از بلوچها با اعانت و امداد او رسید بر ورود آنها سلطان در کشتی در آمده با آنها
راست کبیر روانه شده سوم روز پس از وفات سید حمد وارد شبانه داخل
مسقط شد در جزیره سعیه ساحل نصاری فرود آمد تا طلوع آفتاب جهانتاب
تمام شهر و قلعه جلالی در حوزه تصرف او در آمد روز سوم وفات بنام او
و خطبه قرائت کرد و امامت نمود عزان در قلعه میرانی متحصن بود عاقبت
مصالحه انداختند در میان اینکه تا شش ماه برادر با اتفاق بیهلسه قرار
دادند سلطان در قلعه جلالی و عزان در قلعه میرانی حکومت کنند چند وقتی
همین منوال بود سلطان هر با مراد و نزد عزان میرفت و عزان هفته یکبار نزد سلطان
میامد ولی بر اراده هر دو برادر با استعداد کامل بود پس از چندگاه سلطان تدریجی
نزد عزان چون اطمینان کامل داشت بدون احتیاط بعیادت او گرفتار
قلعه میرانی و مسلح را سلطان تصرف کرده باسبانی قلعه میرانی بملا بایان خان داد
پس از چندگاه بتوسط صلح میان دو برادر شد و قرار داده نیابت حکومت
سمار و رستاق بعزان داده نزد و احمد ابن سید حمد ملازم خدمت او باشد

و مهر این سید حمد در سروری حکومت کند پس از اصلاح ذات البین تشریف آورد

و سیادت سلطان پوشیده و حسب طلب سید سلطان شد سنین سلطنت سید حمد

سی سال بوده

فصل ذکر سلطنت سید سلطان ابن سید احمد ابن سعید

پس از انقضای و اطاعت عربان و تمکین شدن که مسقط و عمان سلطان در امامت و سیادت مستقل و مستبد شد پس از چندگاه طایفه عرب ... پس از فتنه بحیله سرکشی کرده و عصیان ورزیده پس از محاربات زیاد و صدمات بسیار مستأصل و ذلیل شدند

در سنه ۱۱۹۲ هزار و صد و نود و دو در تصرف بصره نسبت به اهالی مسقط و عمان تعدیات و اجحافات شد سید سلطان چند فروند کشتی جنگی سلطانی که نفس نفیس خود بقصد تنبیه و سیاست متصرف روانه بصره شد ... سید سلطان ... بصره چند روز در تحت محاصره برد جهازات جنگی متصرف برگرداند عبدالفتاح در ابو الخصیب جهازات سید متعاقب شد عبدالفتاح و چند نفر ... از اهالی مسقط گرفتار و جهازات را پس از نهب و یغما در معرض ... تصرف تاب مقاومت در خود ندیده ناچار شد ... عبدالکریم ابن حاجی نزد سید سلطان فرستاده ... و معذرت خواسته صد و ... هزار شاهی و ده ... و ده سر اسب تقدیم کرده و متعهد شد ... ده هزار ریال به سلطان مسقط بپردازد و ... اعیان بصره در ... متصرف کفالت و ضمانت کرده پس از عقد مصالحه متصرف در جهاز ... حضور سید سلطان پس از استمالت و تکریم رسالة متصرف یک قطعه شمشیر و صد هزار شاهی انعام داده ... و چند قبضه شمشیر و خنجر ...

و بمسقط معاودت نمود

سید سلطان در مراجعت از بصره سرکشی و غوررسی در امور بندرعباس کرده و چند روز در جزیره قشم توقف نمود

حکومت بندرعباس با شیخ بنهان معاولی داده ... عبدالرحمن ... بحرینی معلم احمد شاه ... برد

شیخ عبدالرحمن ... نگارنده در سنه هزار و دویست ... وفات کرده

سید سلطان عیالی از طایفه بنی معین گرفته بود و از آن زن پسری داشته در مراجعت از بصره پسر را با خود بمسقط برده و مادرش ... در قشم گذاشت در سنه ۱۲۱۴ هزار و دویست و چهارده سید سلطان بحرین ... و غلبه آنجا را تصرف کرد احمد ابن محمد ابن خلیفه حکومت بحرین داشته فرارا بزباره و قطر رفت و در آنجا درگذشت

در سنه هزار و دویست و پانزده سید سلطان در معاودت از جزیره بحرین جهازات بزرگ خود را از راه دریا بمسقط ... خود با کشتی کوچکی از راه ... روانه قشم شد میان باسعیدو و لنگه چند کشتی از طایفه قواسم بکشتی سید تصادف کرده پرسیده کشتی از کیست سید فرمود جواب ندهید پس از ... از استماع ... کشتی سید محاصره نموده ... سید ... پس از تصرف کشتی ... امام مسقط را ... قرار کرده ... سید سلطان به بندر لنگه آورده ... شد ... سلطنت سید سلطان بیست و چهار سال بود

فصل در ذکر سلطنت سید سعید پسر سید سلطان

سید سعید پس از پدر در سن نه سالگی بمسند امامت و سلطنت سیادت یافت
با صغر سن حذاقتی غریب ریاست و فراستی محیّر و کیاستی بکمال داشته
و نیابت و وزارت مسقط بکلی خود سید بدر پسر سیف تفویض کرده
سید بدر ضمن سن خواهر نعمه خود غنیمت شمرده خیال امامت و خیلاء سیادت در
خاطرش خطور کرده سید سعید را بعنوان بازدید بندرات از مسقط بیرون کشیده
خیال داشت در عرض راه سید سعید را تلف کند در قلعه نعمان سید از مکنون
ضمیر فال خود مطلع وقت زوال با چند غلام نوبه وارد خوابگاه سید بدر شده کارش
تمام نموده پس از اتمام عمل بعزاز تمام شهر مکنونی و تهنیت شد پس از چندی فراغت
مسقط سعادت ورود فرمود

چنانکه مرقوم شد احمد پسر محمد از جزیره بحرین پس از غلبه سید سلطان بزبان و قطر
فرار کرده در آنجا درگذشت پسرش سلمان چون شنید سید سلطان مقتول شد بحرین
آمد سکرینهایان خود بدون تنازع و ممانعتی متصرف شد باز امام مسقط بوشهر
فرار کرده سید سعید پس از استقرار و استقلال در اواخر سنه هزار و دویست و
پانزده بحرین آمده قهر و غلبه بازان جزیره را از حوزه تصرف در آورده حکومت
آنجا برادر خود سید سالم پسر سید سلطان داده بوزارت شیخ محمد پسر ضیف معروف
بحرینی از اهالی سنه دویست نوزده غلام نوبه نزد آنجا گذارده بمسقط معاودت نمود
در سال بیست و دو غزان برادر سید سلطان وفات کرده در رستاق مدفون شد
دو پسر داشت حمود و قیس حمود پسر را نمی برادر خود قیس را در رستاق
نزد عمو گرام خود احمد پسر سید محمد گذاشته ... برادر طاقیه زبیر و تقوی
پیش گرفته شیر طلب تقرب مردم کند و امامت یابند ولی ازان



زیارت مجربه نشیمه و فاتحه نمایشند
سید سعید را عمه بود عاقله و مدبره مشهور به بنت الامام سید سعید پس از سید بدر
در کلیه امور از بنت الامام مشورت دیده در سلام شاهی بمقطع ابدیه تغییفه اقدام نمود.
در مسقط شیعه آ حریت داشته مراسم هر سال آنچه بود روز تاسوعا شیخ زبیر بسته
و با برق زینت عالم و خیمه بیرق افراشته مجتمعاً عزاداری شهدا آنجا سینه میزنند
پس از اختتام با ثنی عشر تحیت فرستاده بوجود شاهنشاه ایران دعا میکنند روز
عاشورا در سینه شهر بمیدان شکل رفته سینه میزنند وقت زوال بحسینیه آمده
ختم می نمایند جهتی آ تربت و علم لزوم بیرق با خود حمل و نقل بسیار نمایند در سنه ۱۲۱۶
هزار و دویست و شانزده سید سعید بتقریب بنت الامام روز تاسوعا عزاداری
نمود و فرمود تنها در حسینیه شمع تعزیت شد شب عاشورا از زلزله عظیمه در مسقط
حادث شد سید سعید حدوث واقعه از آن ممانعت دید فوراً نهضت ...
از شب گذشته بود فرستاد جماعت شیعه زنها با شمع و تابوت خود بدر خانه
امام مسقط آمده شمع تعزیت شد از آنگاه تا امروز ابدا تعرض تعزیت آنها نمیشود
شمع را که زیرزمین بسته با خود حمل و نقل بسیار از هر سال ... لازم داشت
ان شب بلوح حمل ... ان شمع را بدر خانه حمل و نقل دادند از
ان سال تا کمال بوجود تعددی دیگر در سنه ۱۲۱۶ هزار و دویست و شانزده
پسر احمد با اهل قطر غفلتاً وارد جزیره بحرین شد جزیره را تصرف کرد سید سالم
و شیخ محمد بحرینی دو سه بیست نفر ... کشتی در امد از جزیره خارج شد سید ماجد
بحرینی و شیخ نصر آل مذکور شخص ... بسلمان برده عهد و پیمان ... خود
از سید سالم خواسته و متعهد گردند سلمان را از جزیره بیرون کنند شیخ محمد

از خوزستان عده‌ای همراه بضاعتی نزده رها با بادبان کشتی به مسقط رفتند سید با عده و تیغ نفر
چون از عهده بر نیامد با ارس شدند فرار ابوشهر امدند

در سنه هزار ... متصرف بصره تقویت والی بغداد و وزیر بصره سرباز از اطاعت
امام مسقط پیچیده ده هزار ریال تقرری را نفرستاد یک فروند کشتی جنگی از بصره
تقویت متصرف بصره ابراهیم سلطان ال گشته تمام ارناؤط کردند متصرف
بصره را از رقت متشکم نگفتند

در سنه هزار و دویست و ولیعهد سید سعید با چند فروند کشتی بصره را محاصره
با کشتی های وزیر بصره محاربه نمود از اتفاقات مستحسنه جبه خانه بصره‌ها آتش گرفته چون
اب مد به اشتعال گشته براحی و سناوی و چند قریه دیگر سرایت کرده همراه
اب جذر برده صدمات زیاد بکشتیهای سید سعید وارد ... عاقبت متصرف
مضطر شده امان خواسته بیست هزار ریال بابت ... سنه نقد تسلیم نمود سید بمسقط
معاودت کرد

در سنه ۱۲۳۹ هزار و دویست و سی و نه دولت انگلیس چند فروند کشتی به تدبیر و استیصال
طایفه قواسم بجلفار فرستاده و از سید سعید استعانت خواسته سید سعید و چند
کشتی و ... از جمعیت ... با انگلیسیها ملحق شده پس از چند محاربه دریایی
سید سعید از کشتی ... قواسم را شکست فاحش داده ده هزار نفر از قواسم و
طوایف ... که همراه قواسم بودند مقتول شده بقیه ... فرار کرده تمام
بیوت و جهازات انها آتش زدند

در جعلان طایفه بنی بوعلی در طریقه وهابی ... ضدیت
تمامی با امام مسقط دارند ... و تخریب امام مسقط ... سید سعید

از اردیرال انگلیس خواهش استعانت در سیاست بنی بوعلی کرد اردیرال قبول نمود مقتعا
ببندر صور امد و روانه جعلان شده با اردیرال هشتصد نفر سپاهی هندوستانی
و صد نفر از سالدات انگلیس و دوازده عراده توپ به سید سعید خواهش کرد عربها
پیش جنگ شوند اردیرال قبول نمود سید سعید و عربها را در جلو ... داشته و قشون
پیش جنگ شده روز جمعه بود بنی بوعلی ... که ... خود
شکسته طایفه ذکور از پیش و اناثیه از دنبال خود را بخیمه‌ها زده پس از ساعتی
سالدات و توپخانه بعد از شکست ... رسیده ... هنوز نبرد توپخانه متصرف
بنی بوعلی در آمد انگلیسها تاب مقاومت نیاورده فرار کرده بنی بوعلی از عقب
با تفنگ نیزه دنبال نموده تمام انها طعمه شمشیر بنی بوعلی شده لشکر سید سعید از دیدن
انهزام متفرق گردیده سید سعید و اردیرال با ... نفر سالدات بصد زحمت خود را
ببندر صور رسانیده در اثنای محاربه گلوله بر ... سید سعید رسیده ... تمام
متفرق شده بودند ... باقی برده ... اردیرال روانه بمبئی
شده سید سعید بمسقط امد

در سنه ۱۲۴۰ هزار و دویست و چهل اردیرال با استعداد کاملی ببندر صور امده
و سید سعید و لشکر فراوانی با او ملحق شده روانه جعلان شده چند نفر ... صلح
انداختند ... خیمه قرار داده شد انچه از توپ و غیره نزد انها است مسترد
و تمام مشایخ بنی بوعلی ... از اردیرال ... خواهند بنی بوعلی قبول کرده
اموال منهوبه مسترد داشته روز جمعه تمام مشایخ ... شیخ
[illegible] اسلحه انها ضبط و تمام انها را در زنجیر کشیده ... فتح شهر
فرستاد ... و اطفال انها را اسیر گرفته تمام ... را به بمبئی فرستاده پس از

یکسال باز خود سید سعید تسلط نموده مرخص شد بجهت آنکه بعد از آن سالها کشتی انگلیس
رسانده بسید سعید اطلاع داده از امروز دیگر خواهش اعانت محاربه جنگی از ما ننمایند
ولی در استمداد دریائی مضایقه نمیرود (این بحریه را انگلیسها ادمیرال میگویند)
در سالی دیگر حسینعلی خان و علی خان و دو نفر دیگر از خوانین عیاب عریضه بحضور
خاقان مغفور فتحعلیشاه عرض کرده حکومت بندرعباس را استدعا نموده عرض اینها
قبول شد میرزا باقرخان حاجی فرمان اینها برده بشیراز آمد زکی خان نوری از جانب
حسینعلی میرزا فرمانفرما مأمور تخلیه بندرعباس شد سید سعید چند کشتی از مسقط ببندر
عباس آمد میرزا باقر و خوانین ارتقبه عیاب را در بحر ارکمان از زکینان خریده
زکینان در ظاهر میان اینها و سید اصطلاح داده عیاب بعض خانها و شمشیرات حسینعلی خان
و بندرعباس را بسید سعید واگذار کرده زکی خان عرض از بحر ارکمان تسعفی نقته به
از بابت انعام صاحب منصبان و انعام افراد لشکر و پیشکش فرمانفرما گرفته
و تعهد نمود هرگاه سید سعید طالب و صلحت خالصه فرمانفرما نزد او لطف را انجام
دهد زکی خان جهت مراجعت کشتی سید سعید رفته پس از مراجعت میرزا باقر و خوانین
از بعد را بکشتی نمیخواهند مردم فرستاده سید سعید اینها را زنجیر نموده و مالکوه اینها را
غرق دریا ساخته زکی خان اطلاع داده حضرت اطعمه حسینیان دریا شد
زکی خان تمکان بندرعباس و توابع بسید سعید سپرده بشیراز رفت سید
سلطان و اسفحضرت را در قلعه جلالی چهرا محبوس داشته حرمسینی ها در
سینی شام و عنبر و اقسام عطر هر روز جهت اینها میفرستاد علاوه اشیاء
مخصوص جهت اینها معین کرده بود که اینها هیچ وقت مستمند خاطر میبود
در سنه هزار و دویست و چهل و یک کشتی ادمیرال انگلیس چون کهنه بود

اندرت و اداره است جو سه آنرا بیرون آورده در مسقط حراج کرده و کسی سید آنرا خرید
و تعمیر نمود
در سالی دیگر سید سعید در کشتی لیورپول و سه کشتی دیگر بمکه معظمه مشرف شد پس از
مراجعت قرار داده هر سالی ده هزار ریال جهت شریف مکه و خدام بیت الحرام و
چهار هزار ریال جهت خدام روضه منوره حضرت رسالت پناهی با انضمام بعضی عود و عنبر و
عطور دیگر از مسقط فرستاده نزد بعضی سبب زیاد از حاجیان مسقط و عمان در مکه بار
نگرم بیکر دند همه وقت زندگانی سید سعید همین منوال و قرار مستمر و مقرر بوده
در مراجعت از مکه معظمه کشتی لیورپول دیگر لیاقت مسافرت جائی نداشته سید
آن کشتی را بصحوب حاجی سرور لبن یا قرت بمبئی فرستاده حاجی سرور آن کشتی را
فروخته کشتی دیگر بهتر از این و احسن از آن با چوب ساج ساخته و بلیورپول نامیده
شصت و پنج توپ بزرگ و ده از ده توپ کوچک جهت آن کشتی خریده آن کشتی
غیر از توپ و جبه خانه در هشت لک و پنجاه هزار روپیه بمبلغ حالیه و پنجاه
و پنجهزار تومان تمام شد
سید سعید کشتی لیورپول را پس از اتمام با انضمام چند راس اسبهای ممتاز قیمتی و
چند قبضه شمشیر که یکی از آنها مرصع بود و چند پارچه قالیچه و چند شمامه عنبر اشهب
بعنوان هدیه جهت امپراطور انگلستان فرستاد این هدیه است از مسقط بانگلند
میرود امپراطور بصحوب رسول امام مسقط جهاز مخصوص تفریح خود که تمام اسباب
آن از نقره بوده جهت سید سعید فرستاد جهاز لیورپول هنوز بعنوان یادگار امام مسقط
در لندن لنگر انداخته و بجائی مسافرت نمیکند
پس از ارتباط و مواصلت فیمابین سید سعید و انگلیسها و محاربه جعلان بنی

انها سید سعید را اهالی عمان سلطان جزیره خطاب نموده وزارت خود با جنگباری بردا حد
در سنه هزار و دویست و چهل و دو سید سعید کشتی امپراطور انگلستان را جهت
رئیس کمپانی هندوستان ارمغان فرستاد

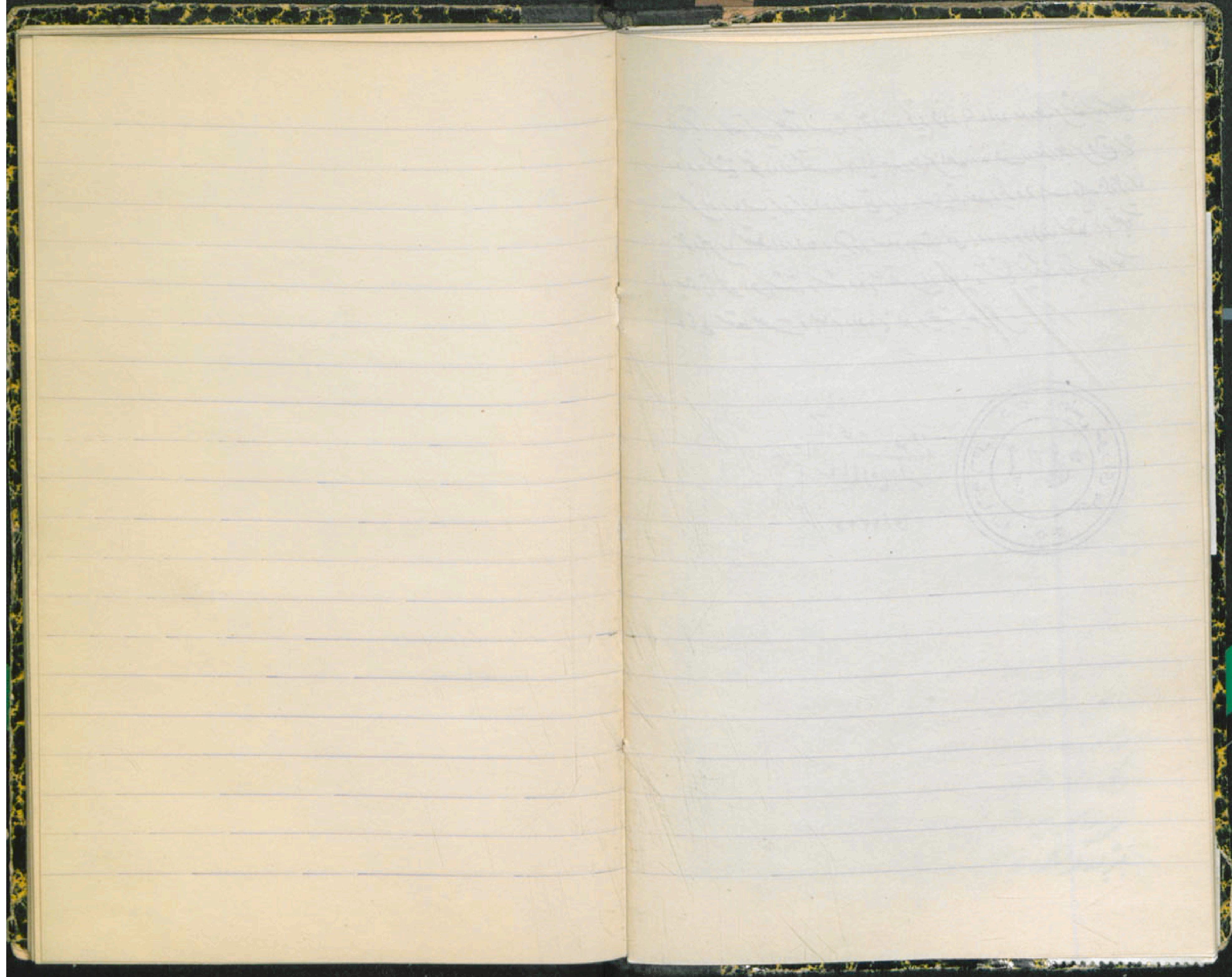
در سال بزرگ شیخ عبد الرحمن خان ال مرکور حکمران بوشهر بقصد زیارت
بیت الله بمسقط امد سید سعید نهایت عزت از او نموده در جزو ازمات
میرزا باقر و خوانین اربعه که مقصر یافته سید را ملاقات نمود چو انها را زنده
گذاشته سید بتحریک شیخ عبد الرحمن خان در دهانه اطاق انها را فرو برده گچ
گرفتند پس از سه روز جنازه انها را بیرون اورده دفن نمودند موش چشم و
گوش انها را خورده بود پس از رواج شیخ عبد الرحمن خان از متعلقات زنگبار
نزد سید سعید رسید فرانسه با بیغو باسه همراه طالب صحبت است بنا بر
شیخ عبد الرحمن خان بر بوشهر مراجعت کند سید دراینجا به تدارک گرفتاری او
از بوشهر بمقاصد سید سعید را با و نوشته ولی از راه نخوت و تکبر اعتنا
ننموده باز از طریق مسقط مسافرت کرده جهازات سید سعید در راس بر داود
در راس الحد راه او بسته پس از تلاقی و محاربه شدید کشتی شیخ عبد الرحمن خان
بیرق سفید علامت امان افراشته کشتی را بمسقط اوردند شیخ عبد الرحمن خان
را محترما در مسقط نگاه داشته دیگر را مرخص نموده بر بوشهر رفت

در سنه هزار و دویست و چهل و دو پس از گرفتاری شیخ عبد الرحمن خان
زنگبار در شت حاکم انجا خواستار مراجعت فراغنها باشد زود حکومت
بندر سید سعید حاجی علی بن ناصر و حاجی عبد الله سیر و حاجی ترکی و سید مصطفی
بشیراز فرستاد و خواستار مراجعت شد فراغنه قیمت کم دختر فراغنه را



در شیراز بجهت سید عقد بستند با عزاز و تکریم فراوان وارد بندرعباس شد سید سعید
وارد کشتی شده چون از تحف و هدایا جنود در عباسی امد زفاف در بندرعباس واقع شد
پس از زفاف تیمور میرزا و رضا قلی میرزا و سه شاهزاده دیگر در فراب جاسیه باز عروس
عروس را بمسقط اورده و بشیراز مسافرت نمود روز ورود انها بمسقط تمام تعلقات
بیادی خود افراشته و سه روز بتصدی از دریا و خشکی شلیک توپ به نواب
اهالی مسقط خلعت و انعام داده شد در وظیفه یکفر سخی





جعفر سلطان الامرا
۱۳۰۰ [illegible]

# تفصیل خط حدود ایران و روس
## در سمت آذربایجان بعلامتهای حدودی
## که نصب شده است




نظر بفصل چهارم عهدنامه ترکمانچای که متضمن تشخیص سرحدات دولتین
که کمیسیونی را متضمن است از جانب دولت بهیه روسیه و میرزا
مسعود مستوفی است از جانب دولت علیه ایران که بشرح ذیل است و مسیو
بارتلمی مهندس بشرح هم و میرزا احمد شریک ایشان چنانکه در قلعه عباس‌آباد
همه نقشه‌های لازمه را برای ملاقات ملاحظه کردند و برادر فصل مزبور
عهدنامه مذکور را از جانبین که مهر نواب سلطان نایب السلطنه عباس میرزا
و جناب کنت پسکویچ اریوانی ممهور شده بود داشته نمودند خود بر سرحد
رفته خط سرحد را بر اینقرار تشخیص دادند :

خط سرحد بعد از خروج از قرب نقاط اراضی بایزید با نقطه آغری کوچک
از زمین لم یزرع و سنگلاخ عبور می‌کند و از آنجا با تفاوت تقریبی منبع قراسوی
پایینی می‌رود بطوریکه کوه سلطان تویه که متعلق بروسیه است در جانب
چپ این خط بماند منبع قراسوی پایینی در پای سنگهای سورالان (بورالان)
واقع است در صحرایی که مقابل صحرای آغری است این سنگها مرتبه قراسوی بالا

که ارس بپرز و خیدان نزدیک است و از قله اغری کوچک بوعی
سمت و سفت دو فرسخ است که چون از جائیکه منبع جاری است
بنقطه نزد زاویه از این محل بجانب شمال مایل می شود بدرجه (۵۵)
پنجاه و پنج از جنوب بمغرب و از قله اغری بزرگ زاویه بدرجه هفتاد و هشت ۷۸
از جنوب بمغرب در بازی کوه سلطان توبه خط سرحد از شاهراهی میگذرد
که از ایروان بباکو میرود و از این نقطه بمسافت هشت فرسخ از
صحرای لم یزرع طی میکند تا بمنبع و از آنجا سرحد بمتابعت صحرای
قراسوی ایکنی تعقیب مینماید و از منبع تا بدهنه این رودخانه بعد از
سنگهای بورالان که منبع آن است و جانب شمال و شرق امتداد مینماید
تا بدهنه آن در ارس مقابل شرور داغ و بمسافت بیست و چهار فرسخ
طی میکند بطوریکه همه اراضیکه در جانب چپ قراسوی شرور واقع است
متعلق بروسیه میشود و جانب مقابل آن بایران تعلق مییابد بعد از
دهنه قراسوی ایکنی که مذکور شد تا سه فرسخ و نیم قبل از ورود بقلعه
عباس اباد خط سرحد بواسطه مجرای ارس تعیین مینماید جزایری که در مجرای
این رودخانه واقعست چون بسبب قرب و بعد از حد طرفین رودخانه
متعلق بدولت روس و ایران خواهد بود بطوریکه همه جزایری که بکنار راست
ارس نزدیکتر است متعلق بدولت ایران خواهد داشت و همه جزایر
دیگر که بکنار چپ نزدیکتر است متعلق بدولت روسیه و تقسیم آن

بدین ترتیب است چهار فرسخ پائین تر از دهنه قراسوی پائین در مقابل
قریه قره قویون لو که در کنار راست ارس واقع است و مقابل قشلاق پرده شیخلی
که در کنار چپ آن اتفاق افتاده است جزیره ایست که در مقابل ایران است
باو تعلق دارد و جزایر دیگر که در مقابل قریه روس است بروسیه و از این
نقطه رودخانه ارس بعد از آنکه هشت فرسخ و نیم گردشهای مختلف
طی کرد بقلعه زنگنه برسد که در کنار راست آن واقع است و از آنجا
ارس بعد از قطع پنج فرسخ قرب بقریه ... میگذرد که در کنار
چپ او است و از این نقطه بعد از آنکه پنج فرسخ و نیم جاری شد از
جزایر قرلان کولی و اورمین و اتا کولی ادا استی تعلق بکنار چپ
دارند و یک فرسخ و نیم بعد از آن جزایر ایر آدلس و غنیوردی
رود ارس تعلق بکنار راست اولین این جزیره در سه راهی واقعست
که از خوی بایروان میرود بواسطه معبری که اسم آن ایمانشی است
چون از آنجا سه فرسخ دیگر ارس جاری شد و از جزیره کوچک
میگذرد که تعلق بکنار چپ دارد بمحض دو خرابه ضلع که نزدیک
آن رودخانه را معبر است سه فرسخ و نیم پائین تر جزیره بمسافت
که تقریبا یک فرسخ طول است و تعلق بکنار راست دارد و در کنار
نیم پائین تر که دهنه دربا چای واقع است در سمت راست آن
بمسافت نیم فرسخ کول کوچک دو بوی اشاق افتاده بعد از دهنه
دربا چای تا بدهنه رودخانه کوچک شهرور نقره لو که از ده بوی چای

میشود ارس پنج ورس امتداد میابد و در سمت راست آن قریه قراحسنلو
واقع است سه ورس پائین‌تر معبری هست نزدیک قریه خواجه‌لو که
در مقابل جزیره‌ایست که نصف این ده تعلق بایران دارد در سه ورس
و سه ربع پائین‌تر ارس بدهنه رودخانه کوچک دیگر که اسم آنهم قراسو است
و از جانب ایران جاری میشود میریزد یکورس هم پائین ارس تقریباً
روی دیزه کمند میریزد که در مقابل آن این رودخانه میریزد در مقابل
این ده جزیره‌ایست که یکی از آن متعلق بان ده است همچنین رودخانه
هشت ورس و نیم جاری گردیده بدهنه رودخانه کوچک موسوم به [illegible] چای که
که از جانب راست ارس جاری است و قریب بان بمسافت اندک
در دهنه قریه عرب‌لو واقع است حرکت ارس این هشت ورس و نیم
مزبور را طی کرد با منحنی بزرگی بر در عبور از میان کوهستان در تنگنا
این تنگنا خیلی از هر جانب مجرای او را تنگ میکند بطوریکه تنگنا خیلی
شاه‌بختی بجانب جنوب فرو میآید تا اینکه ارس بصحرای ... فدالی معبر که
مسمی بمعبر اسم شاه‌بختی است ارس ثابت مجرای خود که رودخانه
کوچک ساری‌چای بجانب راست خود میگذارد که نزدیک دهنه آن جزیره
است برای دولت روسیه دو جزیره دیگر برای دولت ایران و از آنجا
بدهنه رودخانه کوچک قراگل میریزد که از جانب راست آن جاری است
و از آنجا ارس ده یا ... از میان کوهستان بمسافت سه ورس طی کرده
قریب بچهار جزیره میرسد که سه از آن متعلق بدولت روسیه است و یک
با ایران یکورس و نیم پائین‌تر از این جزائر رودخانه ارس بسمت کوره‌چای

نزدیک قریه قارقلوق که بجانب راست او واقع است یکورس پائین‌تر
از آنجا سه جزیره واقع است که هر یک متعلق بکنار راست هستند
از آنجا ارس مجرای خود را بجانب جنوب تغییر میدهد بعد از آنکه پنج ورس و نیم
طی کرد جزیره بیشتر از یکورس طول اتفاق افتاده است که تعلق بایران دارد
و یکورس پائین‌تر بهمین مجری بجزیره دیگر میرسد که تعلق بروس دارد از آنجا
دو یکورس و نیم دیگر امتداد یافته بدهنه قیقاج میرسد که از کنار
راست او جاری است و از این محل ارس باز بجانب شمال و جنوب
جاری شده در سه ورس پائین‌تر از جزیره‌ای میگذرد که تعلق بایران دارد
و از آنجا محل بمعبر قیقاج پائین میگردد که از آنجا باز بجانب جنوب و شرق
امتداد یافته تا بدهنه رودخانه کوچک موسوم بگرلیلی چای میرسد که در چهار
ورس و نیمی واقع است بطوریکه از دو جزیره متوسط میگذرد که متعلق بکنار راست
است از این نقطه سرحد ارس از صحرای وسیع گذشته در یکورس و نیمی
بدو جزیره میرسد که متعلق بکنار چپ است و مجرای آن امتداد مینماید تا
بقریه کرلالی که در جانب راست آن واقع است و از آنجا رودخانه
کوچکی بنام اسم [illegible] موسوم است جاری میشود ارس همیشه خط سرحد بجانب
پائین جنوب و شرق جاری میشود تا اینکه از قریب دره میگذرد که در
جانب راست آن واقع و بفاصله دره موسوم است که در این حوالی
از جزیره کوچکی میگذرد که متعلق بکنار چپ است بعد از قطع شش ورس و
نیم بمعبر قزل قشلاق میرسد و در آنجا در پای تپه قادری که در سمت روسیه است

گذشته بعد از گردشهای بسیار بسمت جنوب جاری میشود ارس سه ورس
پائین‌تر آب سه رودخانه کوچک از جانب جنوب باو میریزد که اسم یکی نوزه دره
و دیگری نخجوان چای است هفت ورس و نیم پائین‌تر از آن بسمت قبغان لولوی
میری که در نزدیک آن جزیره ایست که متعلق بکنار جنوب است و در نیم فرسخی
قریه قبغان واقع است که متعلق است بروسیه در یک ورس و نیم جزیره
ایست که متعلق بکنار جنوب است چهار ورس پائین‌تر از این جزیره‌ها
جزیره‌ها دیگریست که متعلق بایران است بفاصله یک ورس پائین‌تر از جزیره‌های
پیچ قدیم که برابر ارس [illegible] است در عهد شاه عباس اول این نقطه خط سرحد
مابین دو دولت روس و ایران از سمت مجرای ارس تخلف کرده
بطور تعیین عهدنامه چون نصف قطرهای سه ورس و نیمی از دو دهنه
خارج عباس آباد بهر طرف [illegible] بایست کشیده شود خط سرحد نصف دایره
است که در وقت عبور از منتهای این نصف قطرها آنها را احاطه میکند
منتهای یازده نصف قطر که در جانب راست ارس واقع است بواسطه
اسطوانهای سنگ گذاشته شده است که بارتفاع سه ذرع بنا شده
و دور آنها خندق کنده اند علامت اول از این علامات تنها بعد [illegible] که
از عباس آباد کشیده شده قریب به [illegible] و جعابه که در کنار جنوبی که
متعلق بایران است علامت سوم که سیصد و نود ذرع [illegible] است
از در کنار دره اتفاق افتاده در جائیکه از عباس آباد [illegible] میرود از
پائین دهنه علامت میگذرد علامت چهارم در زمین ریگستانی بنا شده
و پنجم که از چهارم ۵۷۴ پانصد و هفتاد و چهار ذرع فاصله دارد بر تپه ساخته شده است

که در کنار دره در ارس و قبغت واقعست پانصد و هشتاد و چهار ذرع فاصله
دارد از این علامت علامت ششم بر تپه واقع شده که بر سر شاهراه است
که از عباس آباد بخوی میرود خط سرحد که بمنتهای نصف قطر هفتم بفاصله
هفتصد و هشتاد و هشت ذرع ۷۸۸ از علامت سابق کشیده میشود از بلندیهای پست تپه میگذرد
علامت هشتم که بر سر تپه واقع است از علامت سابق یکهزار و
یکصد و بیست ۱۱۲۰ ذرع [illegible] بسمت خط سرحد میرود که [illegible] از
دخول بین علامت از نهر [illegible] میگذرد و از آنجا خط سرحد زمینی را طی میکند
که ارتفاع آن رفته رفته بیشتر میشود بعد از آن از دره عمیق کلارش [illegible]
گذشته بعلامت نهم میرسد که یکهزار و پانصد و چهارده ذرع ۱۵۱۴
با علامت سابق فاصله دارد بعد از این علامت نهم خط سرحد بسمت
شرق ممتد میشود و از بلندیهای عظیم میگذرد که در دامنه سلسله کوههای
کلارش و [illegible] واقع است و [illegible] ورس و هشتصد ذرع طی میکند
تا بعلامت دهم بعد از آنکه از نهر [illegible] گذشته بهم که اسم اولی قزل [illegible] است
[illegible] دیگر [illegible] و اسم دیگر آق [illegible] است بعد از این علامت
دهم که در قلعه سنگ ساخته شده که بر کنار رودخانه قزل [illegible] واقع است خط سرحد
برای الحاق بعلامت یازدهم که علامت آخر است از [illegible]
گذشته قریب بکنار ارس که بفاصله پانصد ذرع از علامت سابق [illegible]
اتصال [illegible] این علامت ~~[illegible]~~ یازدهم بر سر تپه در ساحل
راست ارس میشود که بعد از آن از علامت اول هفت ورس است
چون خط سرحد بمنتهای نصف قطر یازدهم که در سه ورس و نیم پائین‌تر

از عباس آباد واقع است و چون پائین‌تر می‌رود باز مجرای ارس تنگ
بیست و یک ورس پائین‌تر از دیزی بولاغ خط سرحدی می‌شود از محلیکه علامت
یازدهم مرز واقع است ارس بجانب شرق جاری شده از دره قوسایقا
میگذرد و تنگه میغید بواسطه سنگهای عظیم بهرام که در ساحل چپ واقع است
و سبب صخره‌های ... که در کنار رانیست و تا هفت ورس همین یک راه
باریک بصعوبت از این کوهها میگذرد تا بدهنه رود کوچک ... دره که
از کوه بهرام بواسطه دره ... جاری میشود ارس بهمان مجری
از پای صخره‌های بوسی و صخره‌های ... داغ که در سمت بر آن واقع است
میگذرد و از آنجا رودخانه ... (در شش فرسخی) هفت ورس بجانب جنوب و شرق
جاری است تا بدره دوره که در ساحل راست او واقع و بدره سوم
نقاره سیقان و دره دیگر که در ساحل چپ او واقع و سیمی هزار شین
داغ است که در سطح یکی از آنها جزیره ایست که متعلق بدولت
روسیه است یک ورس و نیم از آنجا گذشته ارس بقرب قریه
قالیسر که ... در آنجا برای ... از دره شام ... کمی است
رودخانه کوچک قالیسر که از جانب راست ارس جاری است
قریب بگالجه خوی ... از حوالی قریه قالیسر که عبور کرده بارس
داخل میشود و از آنجا ارس بجانب شمال و شرق جاری است

بعد از طی مسافت یک ورس و نیم بدهنه رودخانه کوچک ... بار
که جاری میشود از کلیسای ... که بعد دو ورس از ارس و در سمت
راست آن واقع است و تا بدهنه رودخانه کوچک کلیبرلو و ...
کوران مجرای ارس شرقی میشود و بعد از آنکه پنج ورس از جانب چپ بدهنه
جلفا و اغلار دره که ملاقات میکند و بجانب شمال و شرق جاری میشود
تا یک ورس و نیم که در آنجا از شهر خرابه قدیم جلفا (جولفا) عبور میکند
که قریب با از جانب چپ رودخانه ... جای و داخل ارس میشود
و همچنین المن جای در سه ربع ورس پائین‌تر ارس از بین خرابه کرپولس
میگذرد بعد از این نقطه ارس از صحرا میگذرد و بسمت جنوب و شرق جاری شده
دو ورس و نیم ... جزیره ملاقات میکند که متعلق بساحل راست است
و بهمان فاصله پائین‌تر از این جزیره‌ها ... جزیره دیگر ... که باز متعلق
بایران است که یکی از آنها بزرگ یک ورس است و دیگری در سطح ... جزیره سیم
واقع است که متعلق بروس است و در ... تنگ قلعه ... که
... که در آنجا است از ... ارس بفاصله چهار ورس و نیم
بهمان مجری جاری شده تا بقریه ... که در سمت راست است ... وصول
بقریه ارس از جزیره عبور میکند که متعلق است بساحل راست که محدود
است ... که ساحل چپ آن محدود است ...
که در سه جزیره عظیم هم که ارس عبور را ترکیب میکند متعلق بآن است

رود ارس چون از این نقطه عبور کرد بهمان مجرای سابق جاری شده از
دره برابر میگذرد و بعد از طی سیزده ورس و نیم مسافت و عبور
از دو جزیره شعبه بزرگ که یک ورس طول دارد و دیگری یک ورس و نیم تا
دهنه رود خانه گیلان چای بزرگ در پائین قریه ازادی سفلی که در ساحل
چپ آن واقع است در مقابل قریه بازارا که در کنار راست آن
اتفاق افتاده و چون ارس از دهنه گیلان چای گذشت بهمان مجرا که
سابقا ذکر گردید بعد از پنج ورس جریان از قرب جزیره که دو ورس طول
دارد و شعبه بزرگ ساحل راست است و از قرب جزیره دیگر کوچکتر
از آن که شعبه روسیه است گذشته بمعبر احمد اباد و بدهنه رود خانه
کوچک دیگلون چای که از جانب روسیه جاری می شود میرسد [illegible]
رود خانه ارس مسافت هفت ورس را طی کرده از معبر در قرب
قریه احمد اباد میگذرد که شعبه بسمت ایران است و در نهایت
ورس پنجم از قرب قریه اروس که نوکوم بر بسته است و نیز از
ارس بعد از عبور از چهار جزیره شعبه بزرگ بدهنه دسته چای کوچک
از این نقطه بجانب مشرق جاری شده و در سه ورس مسافت
برود خانه کوچک دیره ورس بزرگ که از جانب روسیه جاری است
و در طی این مسافت از سه جزیره میگذرد که دو آن شعبه ساحل

راست است و یک شعبه ساحل چپ. چون از این نقطه گذشت ارس بجانب
جنوب و مشرق جاری می شود تا بدهنه ازدر بالا چای که در قرب ان معبری
هست میرسد بعد از آنکه دو ورس و نیم طی کرد بار دیگر از دو جزیره بزرگ
شعبه بزرگ در جزیره ثالث شعبه تا ایران عبور کرد و از این نقطه باز ارس
مجرای خود را ترک میکند در واسطه سنگهای عظیم که در هر دو کنار واقع است
بتنگه میرسد و این تنگه از قریه ساری که در یک ورس و نیم پائین تر از دهنه
ازدر بالا چای واقع و در ساحل راست رود ارس اتفاق افتاده
است شروع میشود ارس از آنجا به بلندیهای نوکوم بکلی نزدیک شده بدهنه
رود خانه کوچک قراول چای میرسد که از قریه دیری جاری و قریه
نزدیک در سمت ایران واقع است و در طی این مسافت ارس
از پنج جزیره شعبه تا ایران و سه جزیره شعبه روس میگذرد و پائین تر
از این جزائر و در قرب ساری آلهه تپه معبری هست یک ورس پائین تر
از جانب روس بواسطه صخره های ملک ابراهیم و از جانب ایران
بواسطه کوههای قراداغ ارس بسیار به تنگه میرسد بطوریکه مجرای
ارس تنگ میشود و در فاصله هفت ورس از دهنه طولند که
(آستارود) که شعبه بروسیه است میگذرد بان صخره مشهور
بسته ورس که در پای کوههای قریه که در سمت روسیه

که در سمت روسیه و مقابل قراداغ ایشمه واقع است
یک ورس پائین تر از این صخره‌ها ارس از دهنه دره در پائین
سنگ‌زد که قریه کلیبه در آنجا واقع دیگر ورس دورتر از ساحل
رودخانه و در جانب چپ آن است سه ورس پائین تر
مجرای ارس به دهنه رودخانه دسته گرد میرسد که از قراداغ
میاید و در مدت مسافت هفت ورس و نیم مجرای ارس
سمت جنوب دارد با کوههای پرتگاه کنار داغی که در
ساحل راست آن واقع است و کوههای [illegible] را تا که در
ساحل چپ آن اتفاق افتاده که مابین این کوهها که کلیبه‌ای
[illegible] واقع شده این پرتگاهها سمت جنوب مجرای
ارس سکیند تا برته قراجوان که رودخانه بعد از طی مسافت
سه ورس یک جزیره سه چهار ورس طول متعلق به ایران
میرسد و در نصف این مسافت معبر [illegible] واقع است
که [illegible] است باسم [illegible] که در ساحل است که آن را
از سمت کوههای [illegible] شده است [illegible] از کوه [illegible] ایران
و [illegible] کشیده شده که در قرب این جزیره بفاصله [illegible]

([illegible])
ورس کم عمق است برای عبور و معبر که ورس پائین تر از این
مکان ارس به دهنه رود کرکر [illegible] نقطه میرسد که بر ساحل چپ آن
صخره‌های ساحل کلدش واقع است و بر ساحل راست باغهای قریه
[illegible] و در نیمه این مسافت جزیره است بطول نیم ورس که
متعلق است بروسیه از این نقطه خط سرحد بین مجرای ارس
بعد از طی مسافت ده ورس پائین قلعه کرابش میرسد که بر ساحل
راست اتفاق افتاده که در این مسافت ده جزیره واقع است
که تعلق بروسیه دارد و بر ساحل چپ صخره‌ها بلوداغی است
رودخانه ارس ده ورس پائین تر به دهنه مقری چای میرسد
که از ساحل چپ جاری است که از آنجا بفاصله سه ورس
در ساحل ارس مقری واقع است که از قرب آن کوههای اوردداغ
بمجرای ارس نزدیک میشوند که این مجرای از دهنه مقری چای پائین
شمال و مشرق است الی قطع مسافت نه ورس که در آنجا بچهار
جزیره میرسد که تعلق بروسیه و چهار جزیره دیگر که متعلق است به ایران
از آنجا مجرای ارس بجنوب میشود بجانب جنوب و مشرق الی هفت
ورس و ربع که در آنجا اتصال میکند بجزیره که نیم ورس مسافت دارد
و متعلق است بروسیه از آنجا ارس بجانب مشرق جاری میشود

الی یزده ورس تا بر بنه رود کوچک کمی جایی که از جانب روسیه
جاری است و در اینجا ارس از چهار جزیره میگذرد که متعلق است
بساحل راست و از جزیره دیگر که متعلق است بساحل چپ قریتین
میران و رودلالی که واقعند در پای کوههای تنگه بولوسند بهمان اسمها
در این نقطه سرحد دیگر ساحل ارس الغاق اقامه دارند و قریتین
ع ورق و نقدی در پای کوههای اسناکرد در همین مکان بود
در این فاصله از ساحل چپ ارس واقع گشته بلند و ورس و نیم
پائین تر ارس به بنه رود کوچک اسیشتین میرایی که در کنار قریه
شازات با ارس میریزد و از کره اسیشن که بر ساحل راست
ارس واقع است جاری می شود در یک ورس دیگر بیشت
پائین تر ارس بر بنه ساری سرت میرایی که از کوهیکه بهمان اسم
مسمی در ساحل چپ ارس واقع است جاری می شود بعد در ورس
و نیم پائین تر ارس بر بنه رود کوچک قره لی چای میرایی که در کنار
قریه که بهمان اسم متعلق بایران است برود ارس میریزد و نزد
آن جزیره است که تعلق بانزدلت دارد و در ۳ ورس پائین تر
ارس میرایی بقریه کلاله متعلق بایران و چون از پای صخره های

اس بهری واغی که در سمت روسیه بر کنار ارس واقعند میگذرد و از این
نقطه بجانب شمال و شرق جاری گشته بعد از طی سه فرسخ پنج ورس و نیم
بر بنه رود کوچک چاپان ری که از جانب ایران جاری است میرایی و دره را
که هشت ورس سه فرسخ دارد طی کرده بر بنه رود کوچک قره طاق چای
میرایی که از جانب روسیه جاری است در انتهای جزیره ایست که یکی
متعلق بروس و دیگری متعلق بایران است سه ورس و نیم پائین تر
از انتهای ارس باز از سه جزیره میگذرد و متعلق است بایران دو واقعند
در متفاوت رود کوچک التاکه جاری است از ساحل راست بعد از
عبور از اینمکان در ارس هشت جزیره جا می گیرد که تعلق بایران
دارد و جزیره نهم متعلق بروس است و در پای بلندیهای سندیان
قلعه های اصلاح اصلاح که قلعه بزرگ در کنار کوه ... است
که در سمت ایران واقع است رود ارس از آنجا به بنه لیطچای
میرسد که از کوههای تا داجیا داغی که بر ساحل چپ واقع است جاری است
و دو دهنی ارس می شود بعد از عبور از قریه سقدم چند ورس از این مکان
گذشت از چهار جزیره عبور میکند که متعلق است بروس و سه دیگر
که تعلق بایران دارد بعد از آن داخل دره می شود که ساحل چپ آن
همراهی میکند با ۳ در حالتی که عبور میکند از دلک داش که

که رشته راست واقع است و در چهار ورس و نیمی ارس پیرکی
به دهنه قلعه باحواله ورعاوی که داخل ارس می‌شود در پای بلندی
سرقلعه‌ای که بر ساحل جنوب ارس واقع است از اینجا ارس به طرف
جنوب و مشرق جاری شده در مسافت یازده ورس از دره میرکوم
به لو ... است می‌گذرد و همچنین از دو جزیره بزرگ که متعلق به روس و
... دو جزیره دیگر نزدیک دره میرکوم ... که متعلق به ایران
دارند و میرکی به دهنه رود گرمک ... که بر ساحل جنوب واقع است
با همان مجرای در دو ورس پائین‌تر به دهنه رودخانه گرمک میرکی
که ... ایلیقاق است از جانب روسیه و دیگری قرق ... است
نزدیک شاراق متعلق به ایران چون در اینجا ارس از دو جزیره متعلق
به ایران عبور کرد مسافت ورس پائین میرکی به روی ... قدیم ...
بعد از آنکه گذشته باشد از دو جزیره متعلق به ایران و سه جزیره
دیگر متعلق به روس بعد از این ... و در طرف ارس به طرف
مشرق جاری می‌شود و بعد از طی چهار ورس به دهنه رود گرمک
جیبا چای ... که یک ورس پائین‌تر از آن دهنه قلعه‌کان است
در دو ورس و نیمی آنجا خرمادره جای ... واقع است و ضمارلو چای
سفع هم در فاصله یک ورس و نیمی است این چهار رود از جانب

(سنولوچای)

از جانب راست ارس جاری است و از کوههای قلعه‌کان ... که برکنار
از آنجا قریه خمارلو واقع است این کوهها روبروی دره‌ای واقعند
که در سمت روسیه ایلقاق ... است چون ارس عبور کرد از دهنه خمارلو
چای سفع که در مقابل آن صخره‌های گرجلک ... همان واقع است
مابین دو قلعه قدیم قرقلعه‌سی مسافت شش ورس را طی می‌کند تا به دهنه
رود سنولوچای که از کوههای سنولوچاری است که در جانب ایران
واقع است و در پای آن قریه اتقان ... که برکوم همان اسم ... نوشته
از آنجا تا دخول با ... از هشت جزیره عبور می‌کند که متعلق به ... است
و ... جزیره دیگر که متعلق به ساحل جنوب دارند و محدود است به مجرای
وسیعی تا ... در چهار ورس پائین‌تر از صفرلو چای ارس به دهنه
چماق که در این مجرای دو جزیره برای ایران ... برای
روس این چماق چای بعد از عبور از مجرای ... داخل
ارس می‌شود در پنج ورس پائین‌تر از اینجا رود ارس به دهنه
گرگ دره چای ... که از ساحل جنوب ... جاری است
و در مقابل دهنه دیگر واقع است از رود ... یازده
جزیره متعلق به ایران در این مسافت ... جزیره یازدهم در ...
... دو دهنه است از آنجا ارس ~~...~~ بعد ... الیان

پس از طی مسافت ده ورس در این مسافت هم یازده جزیره است
که متعلق بایران است و ورس پائین تر از معبر ارس یک جزیره بزرگ که
ورس طول دارد و باز متعلق بایران است در منتهی الیه این جزیره
قشله قهای مشهور روس نوان واقعند از آخر این جزیره بزرگ ارس
بجانب شمال و شرق جاری است از دره وسیع عبور و بعد از طی شانزده
ورس بمعبر اصلاندوز میرسد که قریب بدهنه دره رود چای واقع است
که از قراداغ جاری است در همین مسافت شانزده ورس
ارس ترکیب میدهد هیجده جزیره که نه از آن متعلق بروس است
و نه بایران دو ورس پائین تر ساحل چپ ارس قشلاق را
آب میکشد و بدهنه رود کرجکلی میرسد که از سمت روسیه جاری میشود
و در این مسافت دو ورس دو جزیره است متعلق بروسیه از این
نقطه رود ارس در امتداد بجانب شرق جاری گشته بعد از طی مسافت
پنجاه ورس بدهنه قره دره چای میرسد که قریب بقریه آلاقارقو واقع
است در ساحل چپ که نزدیک آن معبری است مسمی بهمان اسم
و در شش ورس و نیمی پائین تر بدهنه رود کندلان ملاقات میکند
که از ساحل چپ جاری است در قریه خواجه لو در قرب نیست
ارس همواره بجانب شرق جاری شده از صحرای وسیع عبور میکند

و بعد از هفده ورس گذشته بمعبر اولتان میرسد که در کنار قلعه قدیمی (قلعه اولتان) که
بهمان اسم مسمی است و در ساحل راست رود خانه بلغاق چای واقع است
ورس قبل از دخول اینهمه از دوازده جزیره متعلق بروسیه میگذرد
و از سه جزیره متعلق بایران از این محل باز سه ورس جاری شده بنقطه
تو سطه معبر یدی بلوک میرسد باز از نو که مسافت مختصر از دوازده
جزیره متعلق بایران و سه جزیره دیگر متعلق بروس میگذرد و چون بحد
پائین نقطه (نقطه یدی بلوک) که در وسط معبر یدی بلوک است
رسید باز بهمان مجرای ارس امتداد مییابد تا بانتهای ورس بیست و یکم
که در فصل چهارم عهدنامه تعیین شده است در همین مسافت و نیز
کمی پائین تر در ساحل ارس حکمی بهم رسیده است که عبور ممکن نیست و منوط
است بایرانها که صحرا را گرفته است تا بیرود ورس و نیمی ساحل رودخانه
در همین مسافت بیست و یک ورس در مجرای رودخانه ۲۹
بیست و نه جزیره هست که نوزده جزیره معظم از آن متعلق بایران
است و ده جزیره کوچکتر متعلق بروس عاقبت چون بسرحد منتهای
ورس بیست و یکم رسید مجرای ارس را ترک گفته از صحرای وسیع
مغان (دشت مغان) میگذرد و بنیم جب از نقطه که ارس سرحد
را ختم میکند بر ساحل راست خود رشته نور کرم به بهرام تپه

و رشته‌هائیکه از شکل لب پایان میرود استوانه با تلکهام نامیده
که مشهور است بر آخر سرحد مابین دولت از سمت شمال ایران
از این استوانه خط سرحد بسمت زاویه جنوبی از این مکان
که از جنوب بمشرق سی و دو درجه و نیم انحراف دارد و از صحرای
سنگان میگذرد بعد از آنکه سه فرسخ جهتی و پنج ورس را با این سیاق
طی کرد در مقابل تپه سرم به سبعه لوار که بر ساحل راست رود
بالبهار رود واقع است بنصف قطر یک ورس از ان عمود است پس
رود در مقابل این تپه بر ساحل چپ این رود استوانه دیگر است
که ختم سرحد را در این نقطه پایان میکند و استوانهای رابط مابین
این دو نقطه مذکور بلند شده است حالا از نقطه مقابل سبعه لوار
که در سه فرسخ سمت دیگر و یک ورس پائین‌تر از اتصال سارس قمش
دادینه بازار اتصال ختم خط سرحد مابین دولتین خطی است
که مجرای بالبهار رود را بمنبع پایان میکند بطریقیکه ساحل چپ آن
بعد از سبعه لوار متعلق بایران است و ساحل راست آن متعلق
بروس کلیه خط سرحد با اتصال سارس قمش دادینه بازار رسید
بمجرای رودخانه اوج صعود کرده ساحل راست آن بروسیه

و ساحل چپ آن بایران متعلق میشود در هشت ورس متقارب ساحل چپ
دهنه چشمه جاری پیدا میشود از ساحل چپ در مقابل کوههای دلیر
دقا کوه ده ورس بالاتر بدهنه اندرزار جاری میگردد نزدیک باین بر خاک
ایران واقع است و در سی ورس انجا بدهنه دره جاری بلد است میکند
که باز از جانب ایران جاری است خط سرحد همراه مجرای ادینه بازار
صعود کرده بدهنه کلیف جاری میرسد که با دینه بازار داخل میشود در
قرب محلی که سه تقاطع شهری یافت است موسوم بادینه بازار که در ساحل
راست رودخانه واقع و متعلق بروسیه است نیم ورس بالاتر
بدهنه رود کوچک درین کول میرسد که از کوه قراجه داغ جاری است
و نیم ورس از کوه جغی خانه بعد دارد و از انجا خط سرحد بمجرای
شنبه جاری صعود میکند تا بمنبع ان که در دامنه کوه جغی خانه واقع است
بطریقیکه رودهای کوچک بلبع جاری دشت طرلوچای و برادر جای
دادوزن جای و خانم جای و قراه شاطرلو و بادام اغاجی در عزال
قسمت ق و علی خان با داری دلیار و علی اباد و لعماشین دادار
و دو نیاو بیجو و نصف سیاخ کند متعلق بروسیه میشود و رودخانهای
کوچک دیگر مسمی به برقش و خرلوت‌ها و همچنین دهات ایشاه
دهشان و شنبه و زلیناتر قسق‌ها و سراب دوان در عرش

داده بستان داد خدا و نصف دیگر ییلاق شعلق با ایران میگردد چون خط
سرحد بقله چمن خانه رسید بجانب مغرب امتداد یافته پس از آن از
قلل جبال قلعه جرق و قره قوش و سرشاه پهلوی درپش، وارد قلعه
عبور کرده از قله قراجه لان داغ میگذرد و بقله پرداود میرسد
از آنجا بجانب جنوب و مغرب ممتد شده بپای فرود میآید که پائین
منبع چین چای و دیکاش چای واقع است از آنجا باز هم خط سرحد
بجانب مغرب صعود کرده بقله های چلپیر میرسد چون خط سرحد بالای
این کوه رسید بجانب جنوب امتداد یافته از قله کوههای میگذرد
که بواقی اصطلاح شهرنامه بمجاری سیاه را فرق میدهد و این خط از
کوههای سقاق عبور میکند از آنجا یکورس و نیم گذشته بقله کوه قراجه داغ
میرسد و یکورس و نیم از این قله گذشته بقله کوه زنگنه وارد میشود
در حالیکه در جانب چپ خود دره کچی قران را میگذرد و در
جانب راست خود دره آغزکرد را از این خط سرحد تقاطع
میکند با شاهراهیکه از سکین بمغان میگذرد از این نقطه سرحد در
مسافت سه ورس بطرف شمال شرقی ممتد میشود تا اینکه میرسد بقله کوه
شاه تختی از آنجا بجانب جنوب و شرق امتداد یافته بفاصله
دو ورس لب قله این کوه میرود تا بقله قرادل داغی

و چون از این بلندی فرود آید در مسافت ده ورس شاه راه سکین را
شکست میشود برای مرغان و ارکوان قطع میکند در ۲۰ ان امتداد بعد از دیگر
خط سرحد مسافت شش ورس را طی کرده تا به بلندی میرسد که تقریباً
قله قلعه جرق برابر آن بلندی است بعد از این کوه قلعه جرق که پائین
رود کوچک گلین چای از سمت شمال و جولا چای از طرف ارشق
واقع است خط ازین از بلندیهای سادرش کرده که داوج رجبی داغ
میگذرد بعد از طی مسافت هفت ورس از این کوه بر جبی داغ خط سرحد
بجانب شرق امتداد میابد و از اوج بلندیهای میگذرد که دامنه قمیت
پائین کوه خروسان از جانب روسیه و کوه آلار خواجه از سمت
ایران از آنجا خط سرحد بجانب جنوب و شرق امتداد یافته باوج
دره های میگذرد که منبع رودخانه های کوچک اقصه چورلی و دیگر بلاغی
و آب او تا آن که بجانب ایران جاری است و همچنین منبع بازاردا
دره های دیگر بلاغی که بطالش جاری میشود و ده قریه خرابه دلاوران
و دریا که در قرب آن واقع است از آن دره ها بر میخیزد
و چون خط سرحد از قله کوه تالوانا عبور کرد در این محل راههای را که
از ارشق بطالش میگذرد و در مسافت سه ورس بکوه گلین میرسد
از زنگیان خط سرحد بجانب جنوب امتداد یافته شش ورس طی میکند

تا اینکه بقبرستان در ینیغ بازار علیا تصدی میشود بنحویکه منبعهای آق بلاغ
داش‌کلی بلاغ و قره‌خان کلی و کهنه خولی و کلین داش‌کلی و کلبلاغ و خواجه
بلاغ همگی متعلق بایران شود و منبعهای سمت دیگر ساید خاین که از
قریه دلیغار میگذرد و منبع های قزل و صافون و هیمار ان و بیقار کردکی
و کور بلاغ متعلق بروسیه در انمیمی رای است که از اردوبا نطاش
میرود و خط سرحد از قطع میکند بعد از بزارستان در ینیغ بزارنع
خط سرحد نه ورس طی میکند تا برآید بقله کوه عثمان کلی و همراه از
بلندیهای کوههای سان گذشته از انجا خط سرحد بجانب شرق
امتداد می یابد و از قله کوههای خواجه کرک داغ و قاره ماو تا بان
و از یک قریه میگذرد بطرف نقطه منبع دلیار در جانب ایران بیمانر
و دهات خرابه آتشان کردو و لیه فاری کردوک و در ... که تا روسی
منبعها یک رودخانه ... از انها جاری میشود و از قرب قریه
خرابه که بهمان اسم موسوم است میگذرد و متعلق بروسیه میشود
چون از قله کوه عثمان کلی گذشت خط سرحد بجانب جنوب و شرق
ممتد شد و از قله کوههای سیلان و قزلوردی و فی تعصر وادی
میگذرد بعد از طی مسافت چهار ورس بقله کوه ایزبه سی

بطرف نقطه تشی منبع کوهک و سیه چای از انها جاری میشود متعلق بایران
میگردد و منبعهای [illegible] تا تعالی و قرا کلی بلاغ و یوردی بلاغ که در
و شیلغ که بیکران جاری ملحق میشود متعلق بروسیه میشود بعد از قله
کوه اپ بنه خط سرحد بجانب جنوب و شرق امتداد یافته از
قله کوههای دلکه باشی میگذرد و از انجا تا بقله کلو برتی دو ورس نه ورس
واقع است و همچنین از قلل قیابی کوههای علی دوران آرسی
و دلاری و قش تپه و دره سیاقی و جلو قولی میگذرد بنحویکه منبعهای
تا سولی بولاغ و داری بولاغ و سر شه خلی و دره یاتی خولی
و صفیه بولاغ و دنه خونی و الاگرد قمش بولاغ و دره ساقی بولاغ
و جلو قولی بولاغ و گنه خامار و جنب بلاغ و دالی داشی بولاغ و
داشی بولاغ که باهم رودخانه اتچاق را ترکیب میکنند متعلق بایران
است و از جانب دیگر رودخانه های کوچک آسیابی بولاغ
و داشی بولاغ و سیغنا قوتان بولاغ و علی طلشی بولاغ و داد نوقار بولاغ
و قزلی بولاغ که از انها زالو دوران چای جاری میشود متعلق
بروسیه است چون خط سرحد بقله کوه کلو برتی رسید از
بلندی کوههای بازار و یغنا دار و قلعه باس و مان باشی و الدزیم
و گلی باشی و شنداد قلعه‌سی میگذرد از انجا خط سرحد بجانب

جنوب و شرق ممتد شده بندی که سیلها را از دشت بیده و تا تیت

رود کرجک تقسیم کرده جاری نزول نکند تا با تنقیه آن باقی مسیله های

دو باسته را بطوریکه رودخانه های دو باین خواهد بود در حیران و قاضی

کش و سال قوزلون و قرای باسیه ذرگس با ایران متعلق می گردد و

رودخانه های زردلو و خیراو غیع و شیخ نوری و دده سیلهان برد سیه

متعلق می گردد بعد از اتصال این سه جای باسته را در انبالی جاری

خواب قدیم نوکرم باقی کرده واقع است خط سرحد تا تنها مجاری

استارا جاری شکند تا به دهنه آن در بحر خزر بنحویکه ساحل راست آن تعلق

با ایران می گردد در صحت حدود آن بر رسیه تحریر افتاد برادر ۱۸ از اریه

سنه ۱۸۲۹ عیسوی در کناره ارس مطابق ۲۸ رجب المرجب سنه ۱۲۴۴

کولونل راستقانیف

از روی کتابچه که در دفتر وزارت امور خارجه بطور ثبت نگاشته شد نقل شد

۱۶ جدی ۱۳۰۸ شمسی

[illegible]

و یکی از دهها هم در سمت دهی ... سلطان آغا سرحدات

دهی ... بهرام تپه و آب ... ایران است و حال ...

در ... داخل ... شده از دهی ... با زمین تا ... باشد